

## نکاتی در باره بینش تاریخی امام خمینی

□ دکتر ابوالفضل مروی

اشاره - امام خمینی در باره تاریخ - خصوصاً تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر ایران - هزاران جمله بیان کرده است، به نحوی که می‌توان گفت اکثر پیامهای ایشان - چه کتبی و چه شفاهی - شامل اشارات و استنادات تاریخی است. البته حضرت امام تاریخ نویس نبود و قصد تاریخ نگاری یا صرفاً بیان تاریخ را نداشت بلکه جملات ایشان در طول دوران نهضت اسلامی به مناسبتهای مختلف، عمدتاً با هدف آگاهی بخشی تاریخی و شاهد مثال، طی پیامها و سخنان متعدد در باره موضوعات روز مطرح گردیده است.

تحلیل‌های عمیق امام در باره تاریخ، به علاوه گستردگی و عمق مطالعات و بینش وی در زمینه‌های دیگر به اضافه ویژگیهای شخصیتی از قبیل دقت، هوشیاری، تیزبینی، تهذیب نفس و... بررسی دیدگاههای حضرتش را در عرصه‌های گوناگون ضروری می‌سازد. بررسیهایی که تا کنون در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و غیره با توجه به اندیشه‌های امام خمینی انجام شده است فضاهای جدیدی را برای درس آموزی و تحقیق و تتبع به روی محققان و متفکران گشوده است که در اینجا مجال اشاره به آنها و اثرات مثبت آنها نیست. یکی از مهمترین این عرصه‌ها تاریخ است.

سخنان امام خمینی را در باره تاریخ می‌توان به دو بخش مهم تقسیم کرد:



۱- بحث در باره وقایع تاریخی و شخصیت‌های تاریخی

۲- بحث در باره خود تاریخ به عنوان یک واقعیت و یک دانش بشری

در این مقاله، سخنان حضرت امام در باره تاریخ به معنای دوم مورد بررسی کلی قرار می‌گیرد.

## تاریخ چیست

تاریخ در معنای کلی خود یعنی حوادث و اتفاقاتی که در گذشته - نسبت به حال حاضر - رخ داده است. سابقه و گذشته هر پدیده‌ای را می‌توان تاریخ آن پدیده نامید، مثلاً تاریخ علم، تاریخ فلسفه، تاریخ نجوم و غیره. در این میان، تاریخ زندگی بشری و بررسی تغییرات و تحولات جوامع انسانی به لحاظ شناخت حال حاضر و آینده زندگی انسان، واجد اهمیت زیادی است.

سخنان و پیامهای حضرت امام، نشانگر آن است که ایشان در باره تاریخ بویژه تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر ایران دارای مطالعات زیادی بودند ولی شاید بتوان گفت دیدگاههای وی در باره خود تاریخ دارای اهمیت بیشتری است. برای روشنتر شدن موضوع باید توجه داشت که تاریخ دانان برای بررسیهای تاریخی به سه گرایش اصلی تأکید کرده اند:

الف - تاریخ نقلی - یعنی "علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسانها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد... علم تاریخ در این معنی یعنی علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان. زندگینامه‌ها، فتحنامه‌ها، سیره‌ها که در میان همه ملل تألیف شده و می‌شود از این مقوله است." (جامعه و تاریخ، ص ۵۸)

این گونه تاریخ نگاری متکی به مدارک و اسناد است. ارزش تاریخ نقلی بستگی تام و تمامی به اعتبار مدارک و اسناد دارد. همچنین در این گرایش، دانش تاریخ، جزئی است یعنی علم به امور و حوادث شخصی و فردی یا خاص است و نه علم به کلیات یا روابط حوادث یا قواعد و ضوابط حاکم بر وقایع و روندهای تاریخی.

این گرایش یعنی پژوهش در رخدادها و کارهای آدمی در گذشته معمولاً به عنوان زیر گروه علوم انسانی یا علوم اجتماعی قرار می‌گیرد و می‌توان آن را به عنوان پلی میان این دو شاخه تلقی

کرد ولی خود رشته تاریخ شاخه‌ها و گرایشهای زیادی دارد از جمله "گناه شماری"، "تبارشناسی"، "خط نگاری" و غیره (ویکی پدیا)

ب- تاریخ تحلیلی- در این گونه تاریخ نگاری آنچه مهم است تحلیل و تفسیر وقایع و حوادث بر اساس مدارک معتبر است. بررسی علل وقوع حوادث و چگونگی نتایج حاصل از آن و تجزیه و تحلیل مسایل مربوط به نحوی که در یک کل منسجم، فهم تاریخی خواننده را گسترش دهد مسئله اصلی تاریخ نگاری تحلیلی است. در این گونه تاریخ نگاری، روابط علی و معلولی پدیده‌های تاریخی و استنباط قواعد کلی آن مطرح است. این گرایش را "تاریخ علمی" نیز می‌نامند، به لحاظ آنکه در پی کشف قواعد و ضوابط قابل تعمیم به موارد مشابه در حال و آینده است. "تاریخ علمی در حقیقت بخشی از جامعه شناسی است، یعنی جامعه شناسی جامعه‌های گذشته است. موضوع مطالعه جامعه شناسی اعم است از جامعه‌های معاصر و جامعه‌های گذشته. اگر جامعه شناسی را اختصاص بدهیم به شناخت جامعه‌های معاصر، تاریخ علمی و جامعه شناسی دو علم خواهند بود اما دو علم خویشاوند و نزدیک و نیازمند به یکدیگر." (جامعه و تاریخ، ص ۶۰)

ج- فلسفه تاریخ- در این گونه بررسیها تحولات و تطورات جوامع و قواعد حاکم بر آنها مطرح است. آیت الله سبحانی می‌نویسد: «آشنایی با قوانین کلی حاکم بر تاریخ و جامعه، «فلسفه تاریخ» است» (اندیشه قم)

مسایلی که در این گرایش مطرح است همگی ناشی از همین مسئله کشف قوانین کلی تاریخ است. اینکه محرک تاریخ چیست، آیا بر تاریخ جبر حاکم است یا نه، آیا حوادث تاریخی به صورت تصادفی رخ می‌دهد، آیا این حوادث با هم ارتباط دارند و چگونه ارتباط دارند، اراده انسانها در تحولات تاریخی چه تأثیری دارد و آیا آینده بر اثر آشنایی با تاریخ، قابل پیش بینی است یا نه و نظایر اینها در این گرایش مطرح می‌شود.

بررسی کلی سخنان امام خمینی حاکی از آن است که هر سه گرایش مزبور مورد توجه وی بوده است که در سطور آتی به آن اشاره خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد که در تحلیل حوادث

□ بررسیهایی که تا کنون در عرصه‌های مختلف با توجه به اندیشه‌های امام خمینی انجام شده است فضاهای جدیدی را برای درس آموزی و تحقیق و تتبع به روی محققان و متفکران گشوده است

□ سخنان و پیامهای حضرت امام، نشانگر آن است که ایشان در باره تاریخ بویژه تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر ایران دارای مطالعات زیادی بودند

تاریخی و در بیان مسایل مربوط به فلسفه تاریخ، حضرت امام بیشتر بر مشهورات تاریخ نقلی استناد و استدلال کرده اند. یعنی حوادث و وقایعی را مبنای تحلیل و استنباط قرار داده اند که اعتبار وقوع آنها یا متکی به مدارک تاریخی و مورد اتفاق منابع و کتابهای تاریخی است و یا آنچنان به زمان حال نزدیک است که بسیاری از مخاطبان خود شاهد وقوع آن بوده اند و در هر حال صحت آن جای رد و اشکال ندارد. به طور کلی سخنان حضرت امام نسبت به تاریخ، حاکی از دیدگاهی تحلیلی و مستند به مدارک و شواهد قوی و معتبر است.

### فواید علم تاریخ

در باره فواید مطالعه و دانش تاریخ، مباحث مختلفی مطرح شده است که به طور کلی می‌توان گفت مهمترین این فواید از قرار ذیل است:

- ۱- عبرت آموزی از گذشته برای عمل صحیح در زندگی فردی و اجتماعی حال و آینده
- ۲- شناخت میراث و فرهنگ تاریخی جامعه که وضعیت فعلی را بوجود آورده است
- ۳- شناخت علل تحول و پیشرفت یا انحطاط و سقوط جوامع گذشته
- ۴- آشنایی عمیقتر با هویت و روح ملی
- ۵- شناخت شخصیت‌های بزرگ و خوشنام و نیز ستمگران و زشت کاران گذشته

## ۶- ارضاء کنجکاوی فکری

و...

البته هر متفکری فواید مختلفی را برای مطالعه و آگاهی از تاریخ مطرح کرده است که تمامی آنها را می‌توان در مفهوم کلی "عبرت آموزی از گذشته" خلاصه کرد. "تأکید بر مفهوم عبرت آموزی از تاریخ در نگرش و بیان مورخان مسلمان، جایگاه والایی دارد. مورخان نامداری چون بیهقی، طبری، مسعودی، یعقوبی و... این مفهوم را در آثار خود مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند؛ تا جایی که ابن خلدون [۸۰۸-۷۳۲ ق، مورخ معروف مسلمان]، اثر مشهور خود را العبر نامیده است. (تاریخ تحولات سیاسی، ص ۱۰)

عبرت آموزی از گذشته که در جملات امام خمینی نیز قویاً بر آن تأکید شده است در صورتی ممکن است که تاریخ را واقعیتی پیوسته تلقی کنیم که در ورای حوادث استثنایی و مربوط به زمان خود قواعد و قوانینی کلی دارد که با درس آموزی از آن می‌توان حال و آینده را تغییر داد. با عبرت از گذشته هست که می‌توان اشتباهات گذشته را تکرار نکرد و مسیر امروز و فردای تاریخ را سامان بخشید.

پیوستگی یا وحدت تاریخ و نیز قانون مند بودن آن مورد تأکید بسیاری از متفکران قرار گرفته است. دکتر شریعتی ضمن قبول وحدت تاریخ در باره چگونگی آن به این صورت توضیح می‌دهد: "وحدت تاریخ یعنی چه؟ یعنی تاریخ مسیر مشخصی دارد. (مثل یک کاروان و مثل یک رودخانه است) که از آغاز زندگی بشر راه افتاده و در منزلهای مختلف - که تمدن‌ها و جامعه‌های مختلف باشد - حرکت کرده تا به زمان حال رسیده و بعد ادامه دارد. و بر اساس چیست؟ بر اساس قوانین علمی مشخص. (حسین وارث آدم، ۳۲۳)

پیوستگی تاریخ به صورت یک جریان مداوم که گذشته را به حال و آینده پیوند می‌دهد در سخنان امام، یک اصل مورد تأکید است، از جمله می‌فرماید:

"اگر خدای نخواسته بر اسلام یا کشور اسلامی، از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسئول خواهیم بود؛ و



نسلهای آینده، که ممکن است از کناره‌گیریهای کنونی مورد هزار گونه تجاوز واقع شوند، ما را  
نبخشند." (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۳۶)

این جمله که نظیر آن در کلام امام خمینی، متعدد است نشانگر اعتقاد ایشان به وحدت و  
پیوستگی تاریخ و همچنین، مسئولیت تاریخی تمامی افراد جامعه است. از نظر امام، تک تک افراد  
جامعه در ساختن حال و آینده مؤثر و مسئولند. در منظر امام، فقط مسئله تشخیص موقعیت تاریخی  
مطرح نیست بلکه علاوه بر آن و مهمتر از آن، مسئولیت الهی افراد است که بر اثر آگاهی تاریخی  
بوجود می‌آید. نکته دیگر اینکه هر چند ایشان برای وقایع تاریخی و شخصیت‌های تاریخی اهمیت  
زیادی در حرکت مسیر تاریخ قایل است ولی ارزش و اهمیت عامه مردم در حرکت تاریخ از دید  
تیزبین حضرتش پنهان نمانده است. این است که در سخنان مختلف - همانند جمله فوق - بر  
عملکرد عامه مردم به عنوان یک عنصر تاریخ ساز محوری تأکید شده است. از نظر امام خمینی،

شناخت تاریخ و به زبان دقیقتر آگاهی تاریخی یک ضرورت و مسئولیت همگانی است. البته کتابهای تاریخی فراوانی که در گذشته و حال نوشته شده است عمدتاً متمرکز بر وقایع و حوادث مهم و شخصیت‌های تأثیرگذار و معروف بوده است، مانند جنگها، انقلابها، ظهور ادیان یا شخصیت‌هایی مانند پیامبران، شاهان، بزرگان عرصه‌های مختلف سیاست و هنر و دلاوری و غیره. اکثر کتابهای تاریخی به معرفی رخداد‌های بزرگ و شخصیت‌های مشهور می‌پردازد و علت آن نیز مشخص است زیرا چنین وقایعی یا چنین اشخاصی بر زندگی اکثریت مردم جوامع تأثیر زیادی دارند. ولی کتابهای تاریخی معتبری نیز هست که در آنها به مردم عادی و زندگی و فرهنگ آنان نیز عنایت خاص شده است.

به نظر این خلدون که تاریخ نویسی انتقادی را بنیانگذاری کرد و کوشش کرد از طریق مطالعه وقایع تاریخی به علل و عوامل آنها و روابط علت و معلولی و کشف قوانین اجتماعی نایل آید "تاریخ مجمل یا تفصیلی از زندگی پادشاهان، سلسله‌ها یا جنگها و پیمانها نیست، بلکه شرح داستان تمدن انسانی است و به این ترتیب سندی است به منظور ارزیابی جامعه بزرگ بشری و رشد و سقوط آن زیر سلطه موقعیتهای اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، دینی و دیگر وضعیتهای فرهنگی" (صادقی فسایی، ۴۱)

یکی از مجموعه کتابهای معروف تاریخی که تقریباً چنین دیدگاهی دارد، "تاریخ ویل دورانت" است. ویل دورانت که در کتاب تمدن خود از آثار همه تاریخ نگاران جهان، از "هردوت" تا "آرنولد توین بی" سود جسته است به عوامل تمدن ساز توجه ویژه‌ای داشته است. او می‌گوید: "تمدن رودی است با دو ساحل" و چنین می‌اندیشد که بیش تر تاریخ نگاران تنها به خود رود توجه دارند و این رودخانه، گه گاه به دست آنان که می‌کشند، می‌دزدند و غوغا می‌کنند، پر از خون شده است. او کوشش فرهنگی خود را در مجموعه‌ی بزرگ "تاریخ تمدن" وقف نوشتن روی دادهایی کرد که در دو ساحل رخ داده است و روی می‌دهد، جایی که به قول او "مردمان گمنام خانه می‌سازند، عشق می‌ورزند، کودک می‌پرورند، آواز می‌خوانند، شعر می‌سرایند و مجسمه می‌سازند." (غفاریان)

□ امام، حوادث و وقایعی را مبنای تحلیل و استنباط قرار داده اند که اعتبار وقوع آنها یا متکی به مدارک تاریخی و مورد اتفاق منابع و کتابهای تاریخی است و یا آنچنان به زمان حال نزدیک است که بسیاری از مخاطبان خود شاهد وقوع آن بوده اند

□ عبرت آموزی از گذشته که در جملات امام خمینی قویاً بر آن تأکید شده است در صورتی ممکن است که تاریخ را واقعیتی پیوسته تلقی کنیم که در ورای حوادث استثنایی و مربوط به زمان خود، قواعد و قوانینی کلی دارد که با درس آموزی از آن می توان حال و آینده را تغییر داد

تاریخ ویل دورانت شامل رویدادهای گوناگون بزرگ و کوچک است و جنبه های مختلف زندگی انسانی از قبیل مذهب هنر و غیره را مورد بررسی قرار داده است معهداً او نیز به تأثیر نبوغ و کار مردان بزرگ در توسعه و ترقی فرهنگ بشری، عنایت ویژه ای دارد.

ویل دورانت در میان همه بزرگان تاریخ به فلاسفه عنایت خاص داشته است. "او عقیده داشت که فیلسوفان به دو صورت بر تاریخ بشر مؤثرند: اول، تحت تأثیر رویدادهای گذشته و حال قرار گرفته و جهان بینی جدیدی بیان کرده اند. دوم، این جهان بینی در سیر رویدادهای آینده مؤثر بوده و دوران پس از آنان را تغییر داده است." (همان)

بی مبالغه باید اذعان کرد که امام خمینی کار بسیار بزرگتری از هر فیلسوفی انجام داده است. او نه تنها گذشته را خوب شناخت بلکه با اندیشه های عمیق اجتماعی و فلسفی و با رهبری الهی و انقلابی خود مسیر تاریخ را در دوران خود و پس از خود تغییر داد. چنین شخصیتی که به اعتراف دوست و دشمن، تاریخ را دگرگون ساخته است وقتی در باره تاریخ سخن می گوید جای تأمل و آموختن بسیار دارد.



## جامعه و تاریخ

در اکثر کتابهای تاریخی، جامعه و تحولات آن به عنوان رکن اصلی حرکت تاریخ شناخته شده است. در واقع اگر جامعه، یک شخصیت واقعی عینی و مستقل از افراد تشکیل دهنده خود نداشته باشد و قواعد و قوانین و سنن حاکم بر آن، پدیده‌هایی تصادفی و زود گذر باشد، تاریخ این جامعه نیز ممکن است مشتمل بر حوادث و وقایع تصادفی و بدون نظم و بی حساب و کتاب قلمداد شود که چنین معنایی را هیچ محقق و متفکری تأیید نمی‌کند. امروزه دانش جامعه‌شناسی در پی کشف و تبیین ساختارها و قواعد زندگی اجتماعی است و تئوریهای جامعه‌شناسی مثبت این ادعاست. بنا بر این با قبول اینکه جامعه دارای شخصیت و به اصطلاح روح جمعی مستقل از افراد خویش است و ساختارها و تشکیلات آن مبتنی بر قواعد و سنن و فرهنگ و آداب و اعتقادات مخصوص به خود می‌باشد، تحرک و پویایی و پیشرفت یا انحطاط این جامعه در طول زمان نیز مبتنی بر قواعد و علل و عوامل مشخصی خواهد بود.

ابن خلدون، اولین کسی است ارتباط میان جامعه‌شناسی و تاریخ را به صورت علمی مطرح ساخت و به این نتیجه رسید که شناخت تاریخ بدون شناخت "طبایع احوال اجتماعی" امکان پذیر نیست. در واقع او "از تاریخ به علم عمران [جامعه‌شناسی] می‌رسد اما علم عمران هم بدون درک تاریخی وجود ندارد." (صادقی فسایی، ۴۳)

دکتر شریعتی، جامعه را شخصیتی جدای از افراد تشکیل دهنده آن می‌داند و اعتقاد دارد: "جامعه نیز ترکیبی است دارای خصوصیات و حالات و قوانین و قواعدی که در هیچیک از افراد آن صدق نمی‌کند... جامعه مجموعه اشخاص نیست، خود یک "شخص" است." (بازگشت به خویشتن، ۵۳)

از دیدگاه قرآن کریم، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه. یعنی جامعه بر اثر زندگی جمعی و تعامل افراد آن، دارای وجدان و شعور و یک روح جمعی مستقل از افراد خود می‌شود. شهید مطهری می‌نویسد: "قرآن برای "امت"ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است که اگر "امت" وجود عینی نداشته باشد،

□ امام، نه تنها گذشته را خوب شناخت بلکه با اندیشه‌های عمیق اجتماعی و فلسفی و با رهبری الهی و انقلابی خود مسیر تاریخ را در دوران خود و پس از خود تغییر داد

□ تأثیر متقابل فرد و جامعه به عنوان دو عنصر تاریخ ساز در اندیشه امام، معیار اساسی تحلیلهای تاریخی است ولی در هر حال، جامعه نسبت به افراد جایگاه برتری دارد

سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است. "جامعه و تاریخ، ص ۲۲)

قرآن کریم در آیات متعدد بر این حقیقت تأکید کرده است از جمله آیه ۳۴ اعراف، ۱۰۸ انعام، ۲۸ جائیه و...

امام خمینی در سخنان و پیامهای گوناگون از جامعه به عنوان واقعیتی مستقل از افراد تشکیل دهنده آن، یاد کرده است، از جمله می‌فرماید:

"همان‌طور که بارها گفته‌ام، مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران، که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی و ارزشهای والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلح را دارند. " (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۰)

ایشان برای زندگی جمعی جایگاه والا و ممتازی قایل است و علاوه بر اینکه جامعه را دارای شخصیتی مستقل از افراد می‌دانند برای حیات جامعه نسبت به افراد اولویت قایلند. امام در باره

اصلاح جامعه می‌گویند:

"تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند؛ فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه نداریم - علیهم السلام. این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه." (همان، ج ۱۵، ص ۲۱۳)

از سوی دیگر ایشان با یادآوری مسئولیت تک تک افراد و نیز اهمیت و تأثیر افراد خاص بر وضع جامعه برای فرد نیز اصالت قایل است و معتقد است که گاهی تأثیر یک فرد ممکن است موجب صلاح جامعه بشود و یا فردی اسباب فساد جامعه گردد. (همان، ج ۱۱، ص ۳۹۴)

در بعضی از جملات حضرت امام، موضوع تأثیرگذاری فرد و جامعه با هم مطرح شده است، از جمله در نامه‌ای خطاب به آقای محمد رضا حکیمی می‌نویسد:

"آنچه موجب آگاهی جامعه است؛ حتی در اجتماعات خصوصی از این وظیفه غفلت نکنند، باشد که مردی یا مردانی بلند همت و غیرتمند پیدا شوند و به این اوضاع نکبت بار خاتمه دهند." (همان، ج ۲، ص ۲۵۴)

از این جمله و نظایر آن استفاده می‌شود که از نگاه امام در جامعه آگاه، امکان ظهور شخصیت‌های بلند همت کارساز بیشتر خواهد بود. از منظر امام، جامعه زمینه ساز ظهور انسانهای بزرگی است که توان تغییر و تحول در جوامع را دارند.

درواقع تأثیر متقابل فرد و جامعه به عنوان دو عنصر تاریخ ساز در اندیشه امام، معیار اساسی تحلیلهای تاریخی است ولی در هر حال، جامعه نسبت به افراد جایگاه برتری دارد. تأکید فوق العاده امام خمینی بر آگاهی تاریخی جامعه نیز ناشی از همین اعتقاد است.

### تاریخ و سیاست

همان طور که اشاره شد تاریخ ممکن است به بررسی سابقه و گذشته موضوعی خاص پردازد مانند علم یا فلسفه یا ادبیات و غیره که در این صورت چنین بررسیهایی را با موضوع آن معرفی می‌کنند مانند تاریخ فلسفه یا تاریخ ادبیات و مانند اینها. ولی با توجه به اهمیت تاریخ جوامع بشری که



□ "اگر چنانچه عقل داشته باشند قدرتها، باید از این تاریخ موجود عبرت ببرند؛ که وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشند، هر چه قدرتمند باشد هم نمی‌تواند پایداری کند

□ "مگر من و شما چند سال دیگر هستیم؟ مگر شماها چه قدر می‌خواهید عمر بکنید؟ مگر شما هر مقامی هم پیدا بکنید از مقام رضا خان و محمدرضاخان بیشتر می‌شود؟ عبرت بگیرید! عبرت بگیرید از این حوادث تاریخ. تاریخ معلم انسان است

زندگی انسانها را در طول زمان مطرح نظر قرار می‌دهد عنوان صرف تاریخ، بیشتر در باره تاریخ جوامع و تحولات آنها در طول زمان بکار می‌رود که خود مشتمل بر تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره است. در این میان، تحولات سیاسی جایگاهی مهمتر یافته است به نحوی که مهمترین محور کتابهای تاریخی معروف مانند تاریخ معاصر، تاریخ باستان، تاریخ اسلام، تاریخ مشروطه، تاریخ انقلاب و... حوادث و مسایل سیاسی است؛ یعنی حوادث و وقایع و اندیشه‌هایی که با حکومتها، انقلابها، تغییر دولتها، شخصیت‌های سیاسی، جریانها و احزاب سیاسی و نظایر اینها ارتباط دارد. اکثر قریب به اتفاق سخنان حضرت امام در باره تاریخ نیز به صور گوناگون راجع به تاریخ سیاسی است و در جاهایی که ایشان در مورد فرهنگ، اقتصاد، تعلیم و تربیت و غیره سخن گفته اند غالباً با مسایل سیاسی خاص پیوند دارد مانند اینکه از وضعیت فرهنگ یا معیشت مردم در زمان حکومت پهلوی انتقاد کرده اند، از جمله:

"به اسم پریها و جار و جنجال «انقلاب سفید»، که در طلیعه آن قتل عام ۱۵ خرداد واقع شد، باید ملت ایران عقب مانده، و فرهنگ قرآن و اسلام مهجور، و قوانین نقض شود و فساد و فحشا تا اعماق این ماتم سرا که اسمش ایران است کشیده شود تا استعمار نو با خیال راحت به چپاولگری

خود ادامه دهد، و عمال بی حیثیت آن بر سر این گورستان به عیش و عشرت و جمع ثروت پایکوبی کنند. باید با راه انداختن سر و صدای کشور مترقی و در بوق و کرنا کردن آن، این کشور بی صاحب به عقب رانده شود، و از ضروریات و اولیات یک کشور در حال رشد محروم باشد. باید ملت ایران به اسم ترقی و پیشرفت، از آب و برق و طبیب و دارو و حتی - به اعتراف روزنامه‌های وابسته به دستگاه - بسیاری، از نان و هزینه اولیه زندگی محروم باشند و اگر نفسی بکشند با سرنیزه صدای آنها را در گلو خفه کنند تا مخازن نفت و سایر معادن ما غارت گردد و برای ملت ایران جز ذلت و خواری و حبس و زجر نباشد. " (همان، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۰)

این گونه موارد در کلام امام خمینی به وفور یافت می‌شود. در واقع مبنای اندیشه تاریخی حضرت امام، سیاسی است، با این توضیح که درک سیاسی امام بسیار گسترده است و ایشان تمامی حیات جامعه را سیاسی یا وابسته به سیاست می‌داند.

از دیدگاه امام، اسلام یک دین سیاسی است، یعنی در اسلام، دیانت و سیاست با یکدیگر ممزوج شده است. امام خمینی بقدری در اثبات این مطلب تلاش کرده و سخن گفته اند که می‌توان گفت یکی از محورهای جهاد بزرگ ایشان برای احیای دین در عصر حاضر، اثبات همین مطلب است. به عنوان مثال ایشان می‌گویند: "دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، و وظیفه روحانی تنها نیست؛ و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست؛ عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادات مُدغم است و عبادتش در سیاسات مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. " (همان، ج ۴، ص ۴۴۷)

این است که باید توجه داشت سیاست در اندیشه امام خمینی معنای بسیار گسترده‌ای دارد و هر پدیده اجتماعی به نحوی با آن در ارتباط است.

### عبرت آموزی از تاریخ

امام خمینی جملات بسیاری در ارتباط با عبرت آموزی از تاریخ دارند که در این بخش به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود. بسیاری از سخنان امام خمینی، شامل توصیه مؤکد بر عبرت گرفتن



□ امام در اکثر سخنان خود مسایل و موضوعات روز را به صورتهای گوناگون به تاریخ گذشته یا معاصر پیوند زده اند که هدف آن بیش از هر چیز آگاهی بخشی تاریخی است

□ بر اثر تأکیدها و راهنمایی‌های امام خمینی، تاریخ شفاهی برای تاریخ نویسان جدید اهمیت فوق العاده‌ای یافته است

از تاریخ است، از جمله: "ما باید از تاریخ عبرت بگیریم." (همان، ج ۷، ص ۶۷)

یا: "تاریخ یک درس عبرت است برای ما" (همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰)

ولی این عبرت گرفتن از تاریخ که امام بر آن تأکید می‌کند بدون توضیح و تفسیر نیست. ایشان در نوشته‌ها و سخنرانیهای متعدد، در باره عبرت گرفتن از تاریخ توضیحاتی داده است که مفهوم عبرت آموزی از تاریخ را دقیقاً روشن می‌سازد.

#### *الف - عبرت گرفتن عملی و هدفمند*

در نگاه امام خمینی، سرمشق گرفتن از تاریخ باید هدفی داشته باشد. همین طوری نمی‌شود تاریخ را مطالعه کرد و عبرت گرفت. هدف مورد نظر امام، پایداری در راه حق است و این هدف وابسته به اراده انسانهایی است که تاریخ را می‌سازند. تاریخ سازان از نظر امام در درجه اول خود ملتها هستند. اگر مردم آمادگی تغییر و تحول و استقامت در راه آن را نداشته باشند عبرت آموزی از تاریخ ناقص خواهد بود. ایشان می‌فرماید:

"ماها که الآن اینجا هستیم باید خودمان را بسازیم. اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته؟ و اینکه گذشته سرمشق هست از برای ما" (همان، ج ۵، ص ۱۶۲)

### ب - شناخت فرهنگ و هویت خویش

اگر ملتی با فرهنگ و هویت خویش بیگانه باشد طبیعی است که عبرت گرفتن از تاریخ برایش فایده‌ای در بر نخواهد داشت. تا ملتی نداند کیست و در کجای تاریخ ایستاده است چگونه می‌تواند راه خویش را در حال و آینده مشخص سازد. متفکران مسلمان همواره تلاش می‌کردند تا مسلمانان را با هویت اسلامی خویش آشنا سازند. امام می‌فرماید:

" ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم ما چی بودیم، ما در تاریخ چه بودیم، چه هستیم، چه داریم، تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم. " (همان، ج ۱۰، ص ۳۹۲)

### ج - دشمن شناسی

یکی دیگر از مزایای آگاهی تاریخی، دشمن شناسی است. امام خمینی نسبت به این موضوع توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. ایشان می‌گویند:

"ملتی که بخواهد سر پای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند، لازم است که اول بیدار بشود. در سیر الی الله هم اهل معرفت گفته‌اند که یَقْظَه - بیداری - اوّل منزل است. در طول تاریخ، در این سده‌های آخر، کوشش شده است که ملت‌های جهان سوم خواب باشند، غافل باشند و توجهشان به شخصیت خودشان نباشد. و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند. این قضیه از سال‌های بسیار طولانی بوده است. " (همان، ج ۱۳، ص ۵۳۱)

در این جمله اشاره‌ای هم به "یقظه" شده است که اولین مرحله سلوک و سیر الی الله است. امام خمینی همواره با یک نگاه عرفانی به جهان می‌نگریست و این از ویژگی‌های اختصاصی اوست؛ نه با این معنا که بزرگان و افراد دیگر با دید عرفانی به جهان نگاه نمی‌کنند، بلکه به این دلیل که کمتر انقلابی یا سیاستمدار یا حتی فقیهی در چنین بعدی از عرفان، پایه‌های تفکر تاریخی و سیاسی خود را بنا نهاده است.

به هر حال یکی از مراتب مهم بیداری هر جامعه‌ای شناخت دشمنان خویش و علت دشمنی

□ توصیه‌های حضرت امام در باره تاریخ نویسی جدید بر نوشتن صادقانه واقعیت متمرکز است. ایشان تواریخ انحرافی را به همین دلیل که خلاف واقع می‌نویسند مردود می‌شمارد

□ تمام هم و غم امام در ثبت تاریخ انقلاب اسلامی، انتقال واقعیت انقلاب به آینده است. ایشان برای خود و همه نویسندگان و مسئولان و حتی مردم عادی نوعی مسئولیت تاریخی نسبت به آینده قایلند و از همه می‌خواهند این وظیفه را فراموش نکنند

آنان است. امام در باره نقش دشمنان و دستهای پنهانی که نهضت مشروطه را به انحراف کشید می‌فرماید:

"شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید می‌بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می‌کردند، یک دسته بر ضد استبداد. در هر خانه‌ای دو تا برادر اگر بودند، مثلا در بسیاری از جاها این مشروطه‌ای بود، آن مستبد. و این یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علماء بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود." (همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰)

#### د- عبرت گرفتن از شخصیتها و قدرتها در زمینه کسب رضایت مردم

امام خمینی، هم توصیه می‌کند که همگان از شخصیت‌های تاریخی - چه مثبت و چه منفی - عبرت بگیرند و هم به نخبه‌گان و قدرتمندان توصیه می‌کنند که به زندگی و عملکرد اشخاص در تاریخ توجه داشته باشند:



" شما از این اشخاصی که در دنیا و در طول تاریخ هستند و بودند عبرت بگیرید. " (همان، ج ۷، ص ۲۸۴)

در جای دیگری می‌فرمایند: " مردهای تاریخ بسیاریشان تنها ایستادند در مقابل قدرتها. " (همان، ج ۵، ص ۳۵)

امام خمینی بخصوص قدرتها و قدرتمندان را نسبت به این گونه عبرت آموزی تاریخی مورد خطاب قرار می‌دهد:

" اگر چنانچه عقل داشته باشند قدرتها، باید از این تاریخ موجود عبرت ببرند؛ که وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشند، هرچه قدرتمند باشد هم نمی‌تواند پایداری کند. " (همان، ج ۷، ص ۵۱۰)

از منظر امام، هم قدرتمندان باید بدانند که بدون کسب رضایت مردم قدرتشان رو به زوال است و هم مردم بدانند که چنین قدرتهایی پایدار نخواهند ماند. خیلی از موارد هست که خطاب امام به دولتها و صاحب منصبان بعد از پیروزی انقلاب است. حضرت امام نسبت به این مورد بسیار حساس بودند. در واقع یکی از نگرانیهای ایشان همین بود که مسئولین جمهوری اسلامی، فریفته قدرت مادی و ظاهری نشوند و از مردم فاصله نگیرند، از جمله می‌فرماید:

" تاریخ و آنچه که به ملتها می‌گذرد، این باید عبرت باشد برای مردم. از جمله، تاریخ عصر حاضر بینیم که چه شد که یک همچو قدرتی از بین رفت، دولتها ببینند که برای چه اینطور منهدم شد یک همچو قدرتی، و اجزای دولتی، ادارات، ببینند که چه شد قضیه؛ و موجب عبرت همه باشد هر دولتی که متکی بر ملت نباشد، بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند... " (همان، ج ۸، ص ۳۴۸)

نظیر جملات فوق در سخنان امام، بسیار است. امام خمینی، رضایت مردم را یکی از آموزه‌های مهم تاریخی و یک عبرت بزرگ می‌داند. در مواردی که امام به کسب رضایت مردم به عنوان

□ یکی از مهمترین دیدگاههای امام در باره تاریخ، تداوم جریانهای تاریخی از گذشته تا امروز است

□ عشق امام به مردم ایران و صداقت بیمانندش با مردم کشور و تلاش شبانه روزی او برای ارتقای زندگی مادی و معنوی ایرانیان، مردم را شیفته او کرد و همگان همراه او شدند و با او از تمامی گردنه‌های دشوار نهضت به سلامت عبور کردند

یک تجربه تاریخی مهم اشاره می‌کند موضوع بحث ایشان تاریخ معاصر خصوصاً تاریخ انقلاب است. به نظر می‌رسد ایشان به شکل گیری افکار عمومی که پدیده‌ای مربوط به قرون معاصر است و در پایداری و سقوط دولتها عاملی محوری محسوب می‌شود، وقوف کافی داشتند. ایشان می‌فرمایند:

"الآن ما از این تاریخ موجودی که بر ما گذشت باید عبرت بگیریم؛ و بدانیم که اگر پایگاه داشت این مرد بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این قدرت به هم نمی‌خورد؛ هرگز مخالفت با او نمی‌شد." (همان، ج ۷، ص ۵۱۲)

امام خمینی بارها دولتمردان ایرانی را به عبرت گرفتن از تاریخ معاصر توجه داده‌اند؛ گویی می‌ترسیدند که بعضی از آنان به این تجارب تاریخی بزرگ که پیش رویشان بود بی‌اعتنایی کنند: "مگر من و شما چند سال دیگر هستیم؟ مگر شماها چه قدر می‌خواهید عمر بکنید؟ مگر شما هر مقامی هم پیدا بکنید از مقام رضاخان و محمدرضاخان بیشتر می‌شود؟ عبرت بگیرید! عبرت بگیرید از این حوادث تاریخ. تاریخ معلم انسان است." (همان، ج ۱۴، ص ۴۹۱)

## ۵ - اسلام و معنویت

از موارد مهمی که حضرت امام به عنوان عبرت تاریخی به همگان گوشزد می‌کند شناخت اسلام و اهمیت و تأثیر معنویت در تحولات تاریخی است. معنویت از دو جهت در تاریخ تأثیر دارد: یکی از این جهت که معنویت به مؤمنان قدرت تغییر تاریخ را می‌بخشد و دیگر از این جهت که کفار و بی‌اعتقادان از قدرت آن غافلند و این موضوع امکان مضاعفی برای مؤمنان محسوب می‌شود. امام خمینی طی بیاناتی خطاب به سفیر یمن شمالی می‌فرماید:

" همه گرفتاریهایی که برای مسلمین در طول تاریخ ایجاد شده است برای همین جهت است که از تعلیمات اسلام دور بودند، و نتوانستند آن هدایتی را که اسلام برای آن آمده است ادراک کنند، و یا به واسطه اغراضی که داشتند نتوانستند انجام بدهند ... " (همان، ج ۹، ص ۱۲۹)

امام در جای دیگری راجع به ارزش معنویت در تحولات تاریخی و نیز غفلت و بی‌اعتقادی دشمنان نسبت به آن می‌گویند:

" ملت ما تاریخی را تاریخ دیگر کرد. جریان تاریخ را عوض کرد. آنها هم حساب همه چیز را می‌کردند الا یک حساب و آن حساب معنویت. آنها از چشمهای چپ نگاه می‌کردند به دنیا که چشم عمیاست. از چشم نابینا نسبت به معنویات که چشم راست انسان است نظر می‌کردند، هم چپها و هم راستیها" (همان، ج ۱۳، ص ۵۲۱)

## و - ارزش وحدت

پیروزی انقلاب اسلامی بر اثر وحدت اقشار مختلف حاصل شد. اگر مردم ید واحده نبودند شکست نظام شاهنشاهی امکانپذیر نبود. این وحدت یک تجربه و عبرت بزرگ در تاریخ ایران است. امام خمینی حفظ وحدت را سرمشق مهم تاریخی برای وصول به مقصد می‌داند و تأکید دارند که این تجربه و عبرت تاریخی به نحو احسن - بخصوص از طرف دولتمردان - به نسلهای آتی منتقل شود:

" ما همه باید توجه کنیم [به] همین تابلو بزرگی که سرتاسر ایران هست و منعکس است در آن

□ امام، مراسم عزاداری را نوعی سازماندهی مکانی و زمانی می‌دانستند که هدف آن حفظ اسلام در برابر حکومت‌های جائز بوده است

□ در پیام‌های امام، سخن از جبر تاریخ نیست. وصول به پیروزی نهایی حق بر باطل در اراده آزاد مؤمنان نهفته است. این است که امام خمینی مفهوم انتظار را در عمل آگاهانه و انجام تکلیف می‌داند و در پیام‌های مختلف بدان توجه داده اند

«الله اکبر» و «آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی»، همان در نظر ما باشد و سرمشق ما باشد؛ و تا آخر و در نسل‌های آتیه منتقل بشود همین مطالب از شما به نسل‌های آتیه تا ان شاء الله در هیچ وقت از تاریخ نتوانند دیگر بر ما سلطه پیدا بکنند. این مطلب در شما مهم است؛ و در کسانی که دولتمردان هستند بیشتر مهم است، اهمیتش بیشتر است. " (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۶-۱۵۵)

ز- اهمیت حوادث بزرگ و لزوم انعکاس آن به آیندگان

حوادث مهم تاریخی، زنجیره اصلی روند تاریخ است. بخش اصلی کتاب‌های تاریخی معمولاً به بحث و بررسی حوادث بزرگ تاریخی می‌پردازد. امام خمینی درسه‌های انسان ساز و آموزنده‌ای را در حوادث بزرگ تاریخی بویژه در پیروزی انقلاب اسلامی می‌بیند و همه مردم و نخبه گان و نیز تاریخ نویسان و نویسندگان و روشنفکران و غیره را به بررسی و فهم و انتقال آن به آیندگان توصیه می‌کنند:

"اگر نگاهی به نخستین سال نهضت تا پیروزی و نخستین روزهای پیروزی تا امروز بکنیم و نشیب و فرازها و تحولات چندین ساله، خصوصاً سال‌های پیروزی را با دقت از نظر بگذرانیم و افکار طبقات مختلف و گروه‌های متعدد را سنجش نماییم، به برداشته‌های ارزشمند و نتایج بسیار

سودمندی می‌رسیم که برای نسل حاضر و نسلهای آینده درسهایی انسان ساز می‌باشد، و شاید تاریخ نویسان جامعه شناس و سیره نویسان روشنفکر و متعهد، برای نسلهای آینده عمیقاً به این کار سودمند برخیزند ... "(همان، ج ۱۶، ص ۲۶)

### ح - ایام الله

امام خمینی - همان طور که اشاره شد - به حوادث تاریخی مهم به عنوان عبرتهای تاریخی نگاه می‌کنند ولی از میان آنها بعضی حوادث و وقایع را به عنوان "ایام الله" مورد تأکید بیشتری قرار داده اند، زیرا چنین ایامی جوهره آگاهی تاریخی است. یاد آوری ایام الله، دستور حق تعالی است و با سایر مقاطع تاریخی تفاوت بسیاری دارد. ایشان می‌فرمایند:

" تذکر به «ایام الله» که خداوند متعال به آن امر فرموده است، انسان ساز است. قضایایی که در ایام الله رخ داده است، برای تاریخ و انسانها در طول تاریخ آموزنده و بیدار کننده است. حوادث بزرگ تاریخ که قرآن مجید هم از بعضی از آنها یاد کرده است، سرمشقی پر برکت برای ساختن جامعه‌ها و اشخاص و جامعه عصر ما که عصر انقلاب است، و در کشور ایران که کشور انقلاب و شاهد بسیاری از حوادث بزرگ است که باید آنها را ایام الله محسوب کنیم و به ذکر آنها و تذکر آن ایام پردازیم؛ که برای ملت قهرمان و مجاهدان سلحشور، درس انقلاب است ... "(همان، ج ۱۶، ص ۴۸۵)

### گرایشهای تاریخ در کلام امام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مقدمه اشاره شد که امام خمینی طی سخنان و نوشته‌هایی که به مناسبتهای خاص بیان کرده اند مباحث مختلفی را در باره تاریخ مطرح کرده اند که نشانگر بینش عمیق تاریخی ایشان است. ایشان در اکثر سخنان خود مسایل و موضوعات روز را به صورتهای گوناگون به تاریخ گذشته یا معاصر پیوند زده اند که هدف آن بیش از هر چیز آگاهی بخشی تاریخی است. یعنی امام نخواستند صرفاً مزایای مطالعه تاریخ را احصا کنند یا بگویند در تاریخ چه گرایشهایی وجود دارد و چگونه باید تاریخ را تدریس کرد و نظایر اینها. بلکه این قبیل مسایل از کلام ایشان بدست می‌آید. هر

محقق می‌تواند با ابزارهای شناخت خود از سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی و احیا کننده دین در عصر مدرنیته، مطالب و نکات تازه‌ای را استخراج کند. در این مقاله نیز با توجه به گرایشهای عمده تاریخی که در کتابهای تاریخی مطرح شده است بعضی نکات از کلام حضرتش بدست آمد که با عنوان همان سه گرایش مورد بحث در پی عرضه می‌گردد.

### تاریخ نقلی

آنچه امام خمینی در مطالعه تاریخ به آن تأکید دارد همان مطالعه تاریخ نقلی است یعنی تواریخ صحیح مستند به مدارک و اسناد معتبر. در این زمینه چند نکته حایز اهمیت از کلام امام بدست می‌آید:

#### ۱- اهمیت مشاهدات تاریخی

امام خمینی برای مشاهدات تاریخی ارزش بسیاری قایل است. ایشان این موضوع را خصوصاً در باره بخشی از وقایع و حوادث تاریخ معاصر مطرح کرده اند که شاهدان آن هنوز در قید حیات هستند. ایشان در جایی می‌فرمایند:

"من هم اطلاع از تاریخ کم است لکن من هشتاد سالم است و قریب شصت سال در جوامع علمی بوده‌ام و قریب سی سال در مجاری امور. من یک مشاهداتی خودم دارم... "(همان، ج ۳، ص ۲۳۸)

در جای دیگری راجع به همین مشاهدات خودشان می‌نویسند:

"ما شاهد قتل عام مسجد گوهرشاد جنب حرم مطهر ثامن الائمه - علیهم السلام - بودیم. ما شاهد اسارت علمای بزرگ خراسان و آذربایجان و قتل بعض از آنها بودیم. ما شاهد چیزهایی بودیم که به تفصیل، آن در تاریخ آتیه ثبت خواهد شد. "(همان، ص ۲۵۵)

مشاهدات انسانهای صدیق و اطلاعات تاریخی آنها در واقع کتابهای تاریخی است. امام در سخنرانی دیگری خودشان را به عنوان "تاریخ" مطرح می‌کنند. این سخن مبین ارزش مشاهدات تاریخی است:

"مجلس ما که از اول هم مجلس نبود! خوب، ما تاریخ اینها را داریم؛ من خودم تاریخ اینها هستم. من یادم هست از آن وقتی که رضا شاه آمد و کودتا کرد تا حالا؛ همه این مسائل من یادم هست" (همان، ج ۴، ص ۱۳۹)

البته این موضوع چیزی نیست که امام صرفاً برای خود قایل باشد بلکه برای همه کسانی که شاهد حوادث تاریخی بوده اند - یا به نقل از شاهدان تاریخی می‌دانند - چنین اعتباری را قایل است، از جمله می‌گوید:

"من خودم می‌دانم و ملت ما هم - آن که به سنّ من است - مشاهده کرده است، و آن که نیست، شنیده است، و تاریخ برای او گفته است، دیگران برای او گفته‌اند که پدر ایشان وقتی که کودتا کرد هیچ نداشت. یک سرباز بود، صفرآلید؛ وقتی که سلطه پیدا کرد بر این مملکت، شروع کرد املاک مردم را به زور از آنها گرفتن." (همان، ج ۱۱، ص ۳۱)

این جمله امام، مشخص می‌کند که ایشان برای مشاهدات تاریخی و سپس برای نقل سینه به سینه تاریخ - تاریخ نزدیک به زمان حاضر - ارزشی همپای کتابهای تاریخی معتبر قایل است. دلیل این مدعا البته فقط این جمله ایشان نیست بلکه در موارد متعدد خصوصاً در نامه‌ای که به آقای سید حمید روحانی در باره نوشتن تاریخ انقلاب نوشته‌اند این نکته ملاحظه می‌شود. ایشان در فرازی از نامه مزبور می‌نویسند:

"اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید." (همان، ج ۲۱، ص ۲۳۹)

در واقع حضرت امام همان طور که انقلاب اسلامی را مدیون مردم ایران می‌دانست، نوشتن تاریخ انقلاب را نیز با یاری و از زبان آنان بهترین تاریخها می‌دانست. یعنی در منظر امام، بهترین روایتگر تاریخ همان قهرمانی است که تاریخ را بوجود می‌آورد. از نگاه امام، فاعل اصلی تاریخ مردمند. در هر حال این توصیه امام در باره تاریخ نزدیک و معاصر مصداق دارد که بوجود آورندگان حوادث آن زنده و حاضرند. به نظر می‌رسد بر اثر تأکیدها و راهنمایی‌های امام خمینی،

تاریخ شفاهی برای تاریخ نویسان جدید اهمیت فوق العاده‌ای یافته است و از دوران حیات پر برکت امام تا کنون کتابهای تاریخ شفاهی متعددی به رشته تحریر در آمده است.

## ۲- انحرافات تاریخ نویسی

یکی از دلایلی که امام خمینی به مشاهدات تاریخی و تاریخ نویسی شفاهی تأکید کرده اند به احتمال قوی، مقابله با خطر تحریف واقعیت‌های تاریخ انقلاب اسلامی است. این موضوع را خود حضرت امام بارها به صورت واضح و روشن بیان کرده اند، از جمله در همان نامه‌ای که به آقای روحانی نوشته اند خاطر نشان می‌سازند که:

"ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسایل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به روشنی اتفاق افتاده است دنبال می‌کنیم، فرصت طلبان و منفعت پیشگانی را می‌بینیم که با قلم و بیان بدون هراس از هرگونه رسوایی، مسائل دینی و نهضت اسلامی را برخلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس نمی‌خواهند واقعیت را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند، و شکی نیست که این نوشتجات بی اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت، روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تاکنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد از مسائل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان پردازند. درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد؛ و تاریخ، روشنگر نسل‌های آینده است، و امروز قلم‌های مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند"

(همان، ج ۳، ص ۴۳۴)

توصیه‌های حضرت امام در باره تاریخ نویسی جدید بر نوشتن صادقانه واقعیت متمرکز است. ایشان تواریخ انحرافی را به همین دلیل که خلاف واقع می‌نویسند مردود می‌شمارد. امام خمینی کتابهای تاریخی دروغ را اساساً تاریخ نمی‌دانند و هر جا که سخن از تاریخ می‌گویند منظورشان واقعیت‌های تاریخی است نه دروغهایی که به نام تاریخ و در واقع بر اثر مطامع قدرتمندان نوشته می‌شود:

"این تاریخ آخر این زمانها را یک قدری مطالعه کنید - نه آن تاریخی که برای شاه نوشتند.



آنها تاریخ نیستند. آنها دروغ هستند - مشاهده کنید و کارهای اینها را ببینید و ببینید که چرا ملت از اینها جدا بود؟" (همان، ج ۱۳، ص ۳۸۱)

در نامه‌ای هم که به آقای روحانی نوشته اند بیش از هر چیز بر صداقت و واقع نویسی تأکید کرده اند. حضرت امام در همین نامه تصریح کرده‌اند:

"امیدوارم بتوانید با دقت تاریخ حماسه آفرین و پر حادثه انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید... اکثر مورخین، تاریخ را آنگونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آنگونه که اتفاق افتاده است." (همان، ج ۲۱، ص ۲۳۹)

بنا بر این، تاریخ نقلی از دیدگاه امام، ممکن است با تحریف و دروغ همراه باشد. تمام هم و غم امام در ثبت تاریخ انقلاب اسلامی، انتقال واقعیت انقلاب به آینده است. ایشان برای خود و همه نویسندگان و مسئولان و حتی مردم عادی نوعی مسئولیت تاریخی نسبت به آینده قایلند و از همه می‌خواهند این وظیفه را فراموش نکنند. انتقال و انعکاس صحیح و صادقانه حوادث تاریخ به آیندگان در واقع تکمیل تلاشهای امروز بوجود آورندگان تاریخ است. (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۶)

در نهایت امام خمینی معتقدند که حتی تواریخ صحیح نیز خالی از کاستی و نقص نیست و بسا حوادث و واقعیاتی که در تاریخ ثبت نشده است و به احتمال قوی در این جهان خاکی کم و کیف آن روشن نخواهد شد. زیرا بسیاری از جنایات تاریخی در خفا انجام شده است و امروزه مدرکی برای اثبات آنها وجود ندارد.

ایشان در باره گرفتاریهای کشورمان از بابت سلطه اجانب و جنایات رژیم پهلوی می‌گویند:

"ملت ما در سالهای بسیار طولانی گرفتار مصیبت‌های فوق العاده بود؛ گرفتار سلطه اجانب، گرفتار ظلم رژیم منحوس. گرفتاریهایی که به بیان درست نمی‌آید؛ گرفتاریها و خیانت‌هایی که تاریخ هم نمی‌تواند ثبت کند؛ چون بسیاری از آنها به طوری مخفی بوده است که برای کسی تاکنون کشف نشده است و معلوم نیست کشف شود." (همان، ج ۷، ص ۱۵۳)

□ از دیدگاه امام خمینی، تاریخ بشر، عرصه مبارزه حق و باطل است. در این مبارزه، همیشه حق پیروز است

□ در اندیشه امام، کسی می‌تواند مدعی حق شود که از خداوند متعال اطاعت کند، یعنی نفس مبارزه بدون اطاعت از خداوند، امر مقدس یا مطلوبی نیست. علت پیروزی حق جویان نیز همان اطاعت از حق تعالی است

بعضی از جملات امام خمینی در برگرفته مفاهیم مختلفی در باره تاریخ است یعنی چند بعدی است. می‌توان گفت بسیاری از جملات ایشان در موضوعات مختلف چنین حالتی دارد و بنا به شرایط تولید متن، چند وجهی است. مثلاً ایشان در یکی از جملات خود، موضوع عبرت گرفتن از تاریخ در باره ارزش وحدت، مسئله انحراف در تاریخ نویسی از سوی بعضی اشخاص و نیز نقش مردم به عنوان عنصر تاریخ ساز را یکجا بیان کرده اند:

" برای بهره‌برداری و برای ثبت پیروزی در تاریخ به اسم خودشان، دمکرات می‌گویند که ما بودیم، کمونیست می‌گویند که ما بودیم. و اشخاص هم ممکن است که هر کدام ادعا کنند که نخیر ما پیروزی را تحصیل کردیم. در صورتی که کسانی که چشمشان را باز کنند می‌دانند که ماها هیچ دخالت نداشتیم. این ملت و ارتش و سپاه و سایر قوایی بودند که با هم متحد شدند و این پیروزی را به دست آوردند. "(همان، ج ۱۴، ص ۹۰)

### ۳- تقسیم بندی تاریخی

امام خمینی برای درک تاریخ معاصر، تقسیم بندی روشنی را عرضه داشته اند که در بعضی از تواریخ دیگر نیز مشابه آن عرضه شده است ولی آنچه تقسیم بندی امام خمینی را از سایر تقسیم بندیهای زمانی تاریخ متمایز می‌کند دیدگاه مقایسه‌ای ایشان است. در واقع دیدگاه امام صرفاً

متکی به تاریخ نقلی نیست بلکه هدف ایشان از بیان تاریخ نقلی، ملاحظه جنبه‌های تحلیلی موضوع است که مقایسه یکی از لوازم آن به حساب می‌آید ولی در هر حال تقسیم بندی دورانهای تاریخی در متون تاریخ نقلی صورت می‌گیرد. ایشان در یکی از سخنرانیهای خود در باره آزادی و آزادی زنان در دوره پهلوی، خواهان مقایسه سه قطعه تاریخی است که عبارتند از دوران مشروطه، دوران پهلوی (رضا خان و پسرش) و دوره جمهوری اسلامی و نهایتاً اضافه می‌کنند: "این سه حال را ما ملاحظه می‌کنیم؛ و عرضه می‌کنیم به اینهایی که حالا هم برای این رژیم یا نظیر آن رژیم اشک می‌ریزند و با اسم «آزادی» و با اسم «دمکراسی» معارضه با اسلام و مسلمین می‌کنند. ما عرضه می‌کنیم این سه قطعه از زمان را. با اینکه قطعه سابقش هم، که در زمان قاجاریه بود و آنها، آن وقت هم مرضی اسلام نبود." (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۵)

بنا بر این حضرت امام به چهار دوره تاریخی تاریخ معاصر اشاره می‌کنند که عبارتند از: دوران قاجار (قبل از مشروطه)، دوران مشروطه (تا کودتای رضا خان)، دوران پهلوی (رضا و محمد رضا) و دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. امام خمینی خواهان مقایسه این چهار دوره تاریخی بر اساس موازین اسلامی هستند. روشن است که معیار امام خمینی برای تحلیل تاریخ، موازین اسلامی است. ولی ظاهراً تاریخ نگاران بسیاری هستند که توجهی به معیارهای فرهنگی و عقیدتی جوامع گوناگون در فهم و درک درست تاریخ آنان ندارند. کشورها و مناطق مختلف جهان، دورانهای تاریخی مختلفی داشته اند که با وجود مشابهت بعضی از جهات اصلی و فرعی، تفاوتهای ظاهری و ماهوی بسیاری با یکدیگر دارند. مثلاً اروپائیان با نفی و ترک مذهب قرون وسطایی خویش به جاده ترقی و پیشرفت گام نهادند حال آنکه مسلمانان با انحراف از مکتب اصیل اسلام به ورطه تباهی و ذلت فرو افتادند. در واقع هر برهه تاریخی که در یک مملکت و در یک فرهنگ، اتفاق می‌افتد با برهه دیگری از همان فرهنگ یا همان مملکت قابل مقایسه است نه با مناطق و فرهنگهای دیگر مگر مبنای مقایسه روشنی تبیین گردد.

## تاریخ تحلیلی

به نظر می‌رسد مهمترین بخش سخنان حضرت امام در باره تاریخ، تحلیلهای عمیق ایشان از وقایع تاریخی است. همان طور که اشاره شد اکثر سخنان و پیامهای بلند ایشان حاوی تحلیلهای تاریخی است. امام، وقایع مختلف تاریخی را به صورتهای گوناگونی تحلیل کرده اند که هر یک از تحلیلهای و تفسیرهای ایشان میان حوادث تاریخی و مسایل روز، پیوندهای بخصوصی را برقرار می‌سازد. ولی در ورای همه این تفسیرها و تحلیلهای می‌توان محورهای تحلیلی منسجمی را ملاحظه کرد و آنها را به عنوان مبانی تحلیلهای تاریخی امام خمینی در نظر گرفت. البته آنچه در پی می‌آید صرفاً اشاره‌ای به پاره‌ای از این گونه محورها، در حد بضاعت مزجاء

نگارنده است و طبعاً پژوهشگران اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ممکن است هر یک بسته به مطالعات و توانایی‌های خویش محورها و نکات دقیقتری را از سخنان آن حضرت استخراج کنند. ولی در هر حال تحلیلهای حضرت امام از روند تحولات تاریخی همیشه جنبه عملی و اجرایی داشته است و در شرایط مفروض صحت عملی و تجربی آن به اثبات رسیده است.

### ۱- قدرت محرکه تاریخ

امام خمینی، عامه مردم را قدرت اصلی و محور تحرک و تحولات تاریخی می‌دانند. امام اعتقاد داشت که نه تنها پیروزی نهضت بلکه حفظ و تداوم آن نیز وابسته به قدرت عامه مردم است. به همین دلیل سعی می‌کرد مردم را همواره به صورت متحد و یکپارچه در صحنه نگاه دارد. امام، ارزش حیاتی کشور و منافع آن را برای قدرتهای بزرگ استعماری و سلطه گر می‌دانست و می‌دانست که آنان براحتی دست از این منافع نخواهند کشید و تنها با قدرت عامه مردم و با ایمان و پایداری در برابر چنان دشمنانی، حفظ و تثبیت انقلاب اسلامی امکانپذیر بود. امام می‌گفت:

"حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حيله گران تاریخ را خنثی می‌کند. حضور شما در صحنه است که گرد یأس و درماندگی بر چهره‌های منافقین و متحدان بی‌آبرویش می‌پاشد. حضور شما مردم شجاع و با ایمان است که خط اصیل اسلام را بر

ایران و به امید خدا بر جهان حاکم خواهد نمود. حضور شما مردم مؤمن و از جان گذشته است که روشنفکران غرب و شرق‌زده را برای همیشه رسوا می‌کند. حضور شما در صحنه، تمام «من‌ها» و منیتهای شیطانی را کوبیده و می‌کوبد و «ما» و اخوت اسلامی را جایگزین آن نموده و می‌نماید. " (همان، ج ۱۴، ص ۴۷۳)

تجربه انقلابهای گوناگون نشان داده است که بعد از پیروزی، اختلاف نظرها میان انقلابیون آشکار می‌شود. هر انقلابی هم، ضد انقلاب خودش را دارد. در چنین محیطی اهداف اصلی انقلاب خیلی سریع تغییر شکل می‌دهد و بسا که به مسیرهای انحرافی کشیده می‌شود. بررسی وضعیت بعد از پیروزی انقلابها یکی از مباحث مهم تاریخی است. خصوصاً اینکه قدرتهای خارجی نیز هریک در جهت منافع خود در مسایل داخلی کشورهای انقلابی مداخله می‌کنند. خدا می‌داند که حضرت امام برای حفظ و تثبیت جمهوری اسلامی چه زحماتی کشید و چه زجرهایی متحمل شد. بدون شک هنر رهبری امام در حفظ و تثبیت نظام اسلامی کمتر از هنر رهبری ایشان در پیروزی بر نظام شاهنشاهی نبوده است. برگ برنده امام در این تلاش بزرگ انقلابی، مردم بودند. عشق او به مردم ایران و صداقت بیمانندش با مردم کشور و تلاش شبانه روزی او برای ارتقای زندگی مادی و معنوی ایرانیان، مردم را شیفته او کرد و همگان همراه او شدند و با او از تمامی گردنه‌های دشوار نهضت به سلامت عبور کردند.

در عین حال مردم زمانی می‌توانند وارد عمل شوند که بخواهند و اشتیاق داشته باشند که به هدف خاصی برسند و این امر بدون آگاهی تاریخی امکانپذیر نیست. امام در یکی از سخنان خود می‌گویند:

" به شهادت تاریخ، هیچ قدرتی نمی‌تواند آتش قلب ملت مظلومی را که برای رسیدن به آزادی و استقلال قیام کرده است، فرونشاند. " (همان، ج ۴، ص ۱۵۶-۱۵۵)

هیچنین، عامه مردم بدون مکتب و بدون رهبر و بدون آگاهی، امکان تغییر تاریخ را ندارند و قدرتهای سلطه جو همیشه از نا آگاهی مردم در جهت منافع مادی خویش سوء استفاده می‌کنند: " تمام گرفتاریهایی که ما در این طول مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده

است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. " (همان، ج ۱۳، ص ۴۵۲)

## ۲- تأثیرگذاری شخصیت‌های بزرگ

امام خمینی، مردم را قدرت اصلی و محوری حرکت تاریخ می‌داند ولی این اعتقاد به معنی ناچیز دانستن تأثیر شخصیت‌های بزرگ در روند تاریخ نیست. از دیدگاه امام، هرگاه نخبه گان جامعه با تلاش و برنامه ریزی و استفاده از فرصت‌های مختلف بتوانند آگاهی بخشی لازم را انجام دهند و عامه مردم را به حرکت در آورند قطعاً نتیجه آن، تحولات بزرگ اجتماعی و تاریخی خواهد بود. غفلت و سستی نخبه گان، اسباب ابتلائات گوناگون و عقب ماندگی جامعه خواهد شد. (همان، ج ۱۴، ص ۸۷)

از سوی دیگر امام خمینی، تأثیر اشخاص جاهل و غیر مهذب - خصوصاً عالم غیر مهذب - را در انحرافات گوناگون و صدمه به مکتب و بروز شکست‌های تاریخی، مهم و اساسی می‌دانند: "آن قدری که اسلام از این اشخاص منحرف و غیر مهذب صدمه خورده است و تمام ادیان صدمه دیده‌اند، از هیچ چیز دیگر ندیده‌اند. اصل اساس آن چیزی که به مکتب‌های توحیدی ضرر رسانده است و مانع شده است از اینکه رشد پیدا کنند، همین غیر مهذب بودن بود؛ گاهی از طرف اشخاصی که علم دارند و مهذب نیستند و بیشتر هم از طرف اشخاصی که جاهل بودند و مهذب نبودند. و معلوم نیست که آن قدری که از طرف عالم غیر مهذب اسلام صدمه دیده است، از طرف جهال غیر مهذب، با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده است." (همان، ج ۱۵، ص ۵۰۴)

## ۳- جریان‌های تاریخی

یکی از مهمترین دیدگاه‌های امام در باره تاریخ، تداوم جریان‌های تاریخی از گذشته تا امروز است. منظور از جریان‌های تاریخی، یعنی تداوم اندیشه و عملکردی مشخص که در طول زمان و در شرایط مختلف از سوی افرادی، بروز و ظهور پیدا کرده است. مثلاً مؤمنان، انسان‌های با ایمانی هستند که از

صدر تاریخ تا کنون و در هر عصر و زمان و مکانی وجود داشته اند که به طور کلی عملکرد آنان در هر مقطعی از دیدگاه دیانت به عنوان "عمل صالح" و عمل مبتنی بر تقوا شناخته می‌شود. حال آنکه کفار و مشرکین - هم از لحاظ اعتقاد و اندیشه و هم از لحاظ عملکرد - در جبهه مخالف مؤمنان قرار دارند. در کلام حضرت امام این گونه جریانهای تاریخی مورد اشاره و استناد فراوان قرار گرفته است. ایشان در یکی از پیامهای خود به اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا می‌نویسند:

"نفاق مشتی اوباش و عمال اجانب نباید آقایان را در مقصد عالی خود سست کند و مسلماً نخواهد کرد. اسلام با این عناصر در طول تاریخ مواجه بوده و طبقه منافقین از صدر اسلام تا کنون لکه ننگی بوده‌اند که خواسته اند مسلمانان حقیقی را از راه حق با حيله و تظاهر به اسلام باز دارند. (همان، ج ۳، ص ۲۱۱)"

در این جمله، امام به افرادی اشاره می‌کند که به عنوان منافقین شناخته می‌شوند و اندیشه و عملکرد آنان نیز مشخص است. این افراد یک عملکرد تاریخی دارند یعنی از آغاز اسلام در جامعه حضور داشته اند و کارشان تظاهر به اسلام و حيله گری برای بازداشتن مسلمانان حقیقی از حرکت در راه حق است. امروزه هم همان اندیشه و عمل را تعقیب می‌کنند ولی به عنوان اوباش و عمال اجانب شناخته می‌شوند. بنا بر این ممکن است در دورانی و در زمانی، عمال اجانب باشند و در دوران دیگری عناوین دیگری داشته باشند ولی در هر حال عملکرد اصلی آنان منافقانه است. علاوه بر منافقین که بیانگر جریان تاریخی نفاق هستند، کفار و مشرکین نیز در کنار آنان حضور دارند که جریان کفر و شرک را در بستر تاریخ نمایندگی می‌کنند. امام در پیامی که به مناسبت سالگرد کشتار حجاج ایران در مراسم حج، صادر کردند می‌نویسند:

"آری، در منطق استکبار جهانی هر که بخواهد براثت از کفر و شرک را پیاده کند متهم به شرک خواهد شد، و «مفتی»ها و مفتی زادگان این نوادگان «بلعم باعورا»ها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد. بالاخره در تاریخ اسلام می‌بایست آن شمشیر کفر و نفاقی که در لباس دروغین احرام



یزیدیان و جیره خواران بنی امیه - علیهم لعنة الله - برای نابودی و قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابی عبدالله الحسین - علیه السلام - و یاوران با وفای او، پنهان شده بود مجدداً از لباس همان میراث خواران بنی سفیان به درآید و گلوی پاک و مطهر یاوران حسین - علیه السلام - را در آن هوای گرم، در کربلای حجاز و در قتلگاه حرم، پاره کند؛ و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را «خارجی» و «ملحد» و «مشرک» و «مهدورالدم» معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند. " (همان، ج ۲۱، ص ۷۶-۷۵)

در این فراز از پیام امام، اشخاصی مانند بلغم باعورا که در قوم حضرت موسی (ع) بود با بنی امیه و یزیدیان و جیره خواران آنان و قاتلان فرزندان پیامبر که در صدر اسلام و در شهادت سیدالشهدا (ع) حضور داشتند با مفتی‌ها و همراهان آنان در حکومت آل سعود، کنار هم قرار می‌گیرند. آل سعود و تابعانش به عنوان میراث‌خواران و نوادگان بلغم باعورا و بنی امیه نامیده شده‌اند. از دیدگاه امام اینها همه یک جریان تاریخی هستند ولو هیچ نسبت مکانی و زمانی با یکدیگر نداشته باشند. کفر و شرک و نفاق جریانات تاریخی‌اند که در هر عصری نمایندگان خود را دارند. اینها چهره‌های منفی و سیاه تاریخ‌اند و در برابر آنان چهره مثبت و نورانی تاریخ نیز حضور دارند. از حضرت موسی (ع) و یارانش تا حضرت سیدالشهدا (ع) و یاران با وفایش تا حجاج مظلوم ایرانی همگی روندی مثبت و الهی را در تاریخ شکل می‌دهند. از همین دو جریان می‌توان به فلسفه تاریخ در اندیشه امام نیز دست یافت که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

از جریانات تاریخی مثبت و الهی که امام خمینی بدان فراوان اشاره کرده است، روحانیون هستند. ایشان در باره علمای اسلام می‌گویند:

" علمای ما از آن صدر اول تا حالا، در هر عصری قیام کردند و در تاریخ نشان می‌دهد که اینها [پیوسته] قیامهایی کردند. " (همان، ج ۴، ص ۱۰۰)

از دیدگاه امام، علمای اسلام نیز یک جریان تاریخی است. آنها افرادی هستند که به عنوان عالم دین شناخته می‌شوند و عملکرد آنان قیام در برابر ظلم و بیعدالتی بوده است.



امام خمینی، طبقه روحانیون را به عنوان حافظ اسلام معرفی می کند که از صدر اسلام در جامعه حضور داشته و وظیفه خود را انجام داده اند:

"از بعد از هجرت رسول اکرم و در طول زمان غیبت امام - سلام الله علیه - تا حالا، آن که حفظ کرده است اسلام را و حفظ کرده است ملت اسلامی را این طبقه روحانیون بوده اند." (همان، ج ۹، ص ۴۷۴)

روحانیون یا علمای اسلام همواره در برابر حکومت‌های ستمگر ایستادگی کرده اند و همواره از سوی چنین حکامی از مداخله در سیاست کنار زده شده یا سرکوب می شدند. از دیدگاه امام عملکرد علمای اسلام یک جریان تاریخی است که ویژگی اصلی آن مبارزه با ظلم است. همچنان که عملکرد حکام ستمگر، جریانی تاریخی است که عملکرد آنان دور ساختن دیانت از حوزه قدرت خویش و در واقع طرح جدایی دین از سیاست است که سابقه‌ای طولانی دارد و صرفاً مربوط به قرون اخیر نیست:

" طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه‌ای نیست. این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند." (همان، ج ۱۶، ص ۴۱۸)

#### ۴- آئین‌ها و مراسم مذهبی

مراسم مذهبی خصوصاً عزاداریها از دیدگاه امام، یکی از محورهایی است که گذشته و حال و آینده را به هم پیوند می زند. نسل‌های پی در پی با حضور در مراسم مذهبی یک پیوند عمیق تاریخی و اعتقادی را تداوم می بخشند. امام در باره ارزش این گونه مراسم می گوید:

" در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری [در] کشورها است، کشورهای اسلامی است و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه است، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل آنها، آنها را می ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود " (همان،

ج ۱۶، ص ۳۴۴)

از این جمله امام روشن می‌شود که ایشان مراسم عزاداری را نوعی سازماندهی مکانی و زمانی می‌دانستند که هدف آن حفظ اسلام در برابر حکومت‌های جائز بوده است. این گونه مراسم که در طول تاریخ اسلام تداوم داشته است اسباب حفظ وحدت مؤمنان و ترس دشمنان اسلام است. امام خمینی به برگزاری چنین مراسمی تأکید فراوان داشتند و خود در مقاطع مختلف در آنها شرکت می‌کردند. از منظر امام، مراسم مذهبی نیز روندی تاریخی است که عامه مردم مسلمان در شکل دادن آن دخیلند.

#### ۵- شرایط خاص تاریخی

موقعیتها و شرایط تاریخی خاص از دیدگاه امام، مهمترین و مناسبترین زمان برای تحولات تاریخی است ولی در عین حال چنین موقعیتهایی ممکن است بسیار خطرناک باشد و یک نهضت بزرگ مردمی را به شکست یا انحراف بکشاند. ایشان در جریان نهضت اسلامی بارها چنین موقعیتهایی را برای مردم آشکار نمودند و با مهارت و ژرف بینی، حرکت انقلابی مردم را به سوی پیروزی هدایت کردند. از جمله در یکی از مقاطع نهضت می‌فرمایند:

"در این موقع بسیار حساس تاریخ ایران، شاه به وسیله کارشناسان خود دست به توطئه خطرناکی زده است که با اندکی سستی و تغافل، ملت ایران باید از به دست آوردن آزادی و استقلال و حقوق بشر مأیوس شود و خود را برای همه نوع اختناق و شکنجه و قتل و غارت مهیا کند؛ و اسلام باید از احکام نورانی خود چشم پوشد." (همان، ج ۳، ص ۴۴۹)

یا در جای دیگری در همین رابطه اعلام می‌دارند:

"الآن یک تاریخ حساسی را ما داریم می‌گذرانیم. شاید ایران همچو تاریخی نداشته باشد؛

یک همچو حساسیتی در تاریخ ایران نباشد." (همان، ج ۴، ص ۹۴)

بدون شک، تشخیص موقعیتهای حساس در تاریخ نهضت اسلامی از سوی امام خمینی و عملکرد صحیح و حسابشده ایشان که با همراهی و اعتماد عامه مردم همراه بود کاروان انقلاب اسلامی را از مهلکه‌های تو در توی قدرت استبدادی نظام شاهنشاهی و نیروهای جهانی حامی آن

به سلامت گذراند و به مقصد رساند.

شرایط تاریخی خاص، مربوط به زمان حال نیست بلکه موقعیتهای است که در گذشته بوجود آمده و در آینده نیز احتمال وقوع دارد. امام خمینی در پاره‌ای سخنان خود که گذشته تاریخ را تحلیل می‌کنند به چنین شرایطی اشاره کرده‌اند. ایشان در باره دورانی که رضا خان از سلطنت خلع شده بود و هنوز حکومت پسرش استقرار نیافته بود می‌گوید:

"اگر آن وقت یک نفر، مثلاً از رجال، یک نفر از علما، یک جمعی از مردم، صدا کرده بودند که ما نمی‌خواهیم این سلسله را، اینها چه کردند با ما؛ پدرش چه کرد که این چه بکند. این یکی از غفلتهایی بود در تاریخ ایران که مسیر تاریخ ایران را اگر این غفلت نشده بود برگردانده بود و ما حالا ابتلای به این صحبتها اینجا نداشتیم." (همان، ج ۴، ص ۳۷۱)

علاوه بر اینها همان طور که در بحث عبرت گرفتن از تاریخ مطرح شد حضرت امام بر تکیه به اسلام و معنویت و نیز ایجاد و حفظ وحدت برای وصول به پیروزی تأکید بسیاری دارند. این دو عامل یعنی معنویت و وحدت در عین حال ابزارهای شناخت تاریخ گذشته و حال نیز هستند. امام خمینی یکی از علت‌های شکست مسلمانان را در گذشته، ضعف و کاستی در این دو عامل می‌دانستند. مبنای پیروزی نهضت امام نیز احیای مذهب و ایجاد و حفظ وحدت میان مردم بود. از مفاهیمی که در سخنان امام خمینی در طول دوران نهضت و رهبری ایشان، بسیار تکرار شده است موضوع حفظ وحدت کلمه و معنویت است، از جمله می‌فرماید:

"رمز پیروزی ما وحدت کلمه و اتکال به خدا و اتکال به اسلام بود. این رمز را ملت ما نباید از دست بدهد." (همان، ج ۶، ص ۳۹۳)

...

البته از سخنان آن حضرت، روشن است که معنویت و اتکال به خداوند در درجه اول اهمیت قرار دارد. ایشان معتقد بودند که تحولات و حرکت‌های پیروزمند در اسلام همیشه مبتنی بر ایمان بوده است و بدون آن پیروزی امکان نداشته است. امام خمینی معتقدند که در فرهنگ اسلامی، مبارزه بدون ایمان و با اغراض دنیوی، پیروزی در پی ندارد.

"ما وقتی که تاریخ را نگاه می‌کنیم، تحولاتی که پیدا شده است در اسلام و در مسلمین، هر جا که قوت ایمان در کار بوده است و مردم و مسلمین به قوت ایمان حرکت می‌کردند، نصر با آنها همراه بوده است. و هر وقت برای رسیدن به آمال دنیایی بوده است، نصر از آنها فرار می‌کرده است." (همان، ج ۷، ص ۶۷)

بنا بر این یک اصل تاریخی مورد استناد امام برای واکاوی شکستها و پیروزیهای اسلام همین مسئله ابتناء حرکت مسلمانان بر اساس ایمان یا بر اساس آمال دنیایی است. این اصل را امام به صورتهای گوناگون تعریف کرده و با شاهد مثال، توضیح داده‌اند. ایشان، انحراف مشروطه و نهضت ملی شدن نفت را نیز به دلیل همین مسئله می‌دانند:

"ما در طول تاریخ که دیدیم، آنهایی هم که خودمان یادمان است مثل قضیه نفت، چون اسلامی نبود، ملی تنها بود، به اسلام کاری نداشتند، از این جهت نتوانستند کاری انجام بدهند، آن کارهای نصفه کاره‌ای هم که انجام دادند، بعدش از دستشان گرفته شد و رفت کنار." (همان، ج ۱۳، ص ۳۹)

موقعیتهای تاریخی فقط به دوران نهضت و مبارزه با استبداد منحصر نمی‌شود بلکه در منظر امام بعد از پیروزی، موقعیتهایی بدست می‌آید که ارزش آن بسیار بالاست. استفاده صحیح و بجا از موقعیتهای بدست آمده در تداوم مسیر صحیح اسلامی و حفظ مکتب جایگاهی بسیار حساس دارد:

"در طول تاریخ از صدر اسلام تاکنون جمعیت‌های روحانیت اینطور حجتی که بر آنها امروز تمام است، حجت بر آنها تمام نبوده است. در طول تاریخ یک همچو فرصتی برای هیچ کشوری پیدا نشده است؛ و اسلام به دست شما سپرده شده است و از شما می‌خواهند حفظش را، به دست این ملت سپرده شده است و از این ملت می‌خواهند حفظش را." (همان، ج ۱۷، ص ۴۹۳)

در چنین جملاتی حضرت امام، اتحاد و حرکت جمعی نخبه‌گان مذهبی (روحانیون) و مردم را در حفظ اسلام مطرح می‌کنند که بر مسئولیت سنگین همگان، بویژه روحانیت تأکید دارد. در حقیقت، حفظ حرکت تاریخی رشد و توسعه اسلام یک مسئولیت بزرگ الهی محسوب می‌شود.

## ۶- الگوهای تاریخی

یکی از محورهای اندیشه تاریخی امام خمینی، توجه به الگوهای تاریخی است که در مباحث قبلی (عبرت آموزی از تاریخ و جریانهای تاریخی) به آنها اشاره شد. در اینجا اضافه می‌شود که حضرت امام با مبنا قرار دادن مبارزه حق و باطل در طول تاریخ، در بسیاری از پیامهای خود به دو الگوی تاریخی بسیار مهم تأکید فراوان داشته اند که یکی الگوی مبارزه با ظلم و ستم است که سرمشق اصلی آن نهضت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و حادثه عاشوراست و دیگری الگوی حکومت اسلامی است که سرمشق اصلی آن حکومت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. البته امام به مبارزات سایر ائمه (علیهم السلام) خصوصاً مبارزات فرهنگی و علمی آنان نیز اشارات فراوانی دارند و همچنین در باره مبارزه انبیای الهی (علیهم السلام) با ستمگران زمان و بعد از آنان به مبارزه علمای اسلام علیه ظلم و ستم در طول تاریخ توجه زیادی نشان داده اند که می‌توان این اشارات و توجهات را در شمار بینش کلی تاریخی امام خمینی ملاحظه کرد.

ایشان در باره قیام سید الشهداء سخنان بسیاری دارند، از جمله:

"محرّم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است." (همان، ج ۵، ص ۱۷۷)

در باره حکومت اسلامی نیز جملات امام خمینی، فراوان است، از جمله:

"روز عید غدیر روزی است که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تکلیف حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود." (همان، ج ۵، ص ۲۸)

بحث در باره الگوهای تاریخی امام خمینی، مقوله مفصلی است که در اینجا فقط به خاطر یادآوری به نکاتی اشاره شد و گرنه این موضوع نیاز به مطالعه و بررسی زیادی دارد.

## ۷- آینده

امام خمینی در تحلیلهای خود از روند تاریخ، همواره نگاهی به آینده تاریخ نیز داشته اند. ایشان در

پیامهای متعددی راجع به مسئولیت نسل حاضر نسبت به آینده تذکر داده اند، از جمله می‌فرمایند:

" ما در برابر نسلهای آینده مسئول هستیم. " (همان، ج ۷، ص ۳۴)

مسئولیت مورد نظر امام، هم جنبه مادی دارد و هم جنبه معنوی و عمدتاً شامل تلاش و کوشش برای آبادانی کشور، حفظ استقلال کشور، برقراری عدالت و آزادی، رفع محرومیتها، پیشرفتهای علمی و فرهنگی، توسعه معنویت و دیانت در جامعه و نیز انعکاس حقایق نهضت اسلامی به نسلهای آینده است. ایشان در یکی از پیامهای خود می‌فرمایند:

" ما باید آینده را در نظر بگیریم و این گونه فکر نکنیم که وضع فعلیمان بگذرد، آینده هرچه باشد، باشد. ما مکلفیم تا علاوه بر اینکه وضع فعلی را حفظ کنیم، نگهبان آینده نظام و اسلام باشیم. ما باید پایه گذار خوب آینده باشیم. " (همان، ج ۱۹، ص ۴۲)

البته آینده نگری امام، جنبه‌های گوناگونی دارد و این بحث نیز بررسیهای جداگانه و مقالات جداگانه‌ای را می‌طلبد ولی به عنوان یکی از محورهای بینش تاریخی امام، باید به آینده نگری ایشان نیز اشاره کرد که تماماً متکی بر اندیشه‌های تاریخی ایشان است. پیامهای متعددی از امام صادر شده است که نظر به آینده و تحلیل آن دارد. بعضی از این دیدگاهها به صورت توصیه به مسئولان یا اقشار مختلف است و بعضی به صورت شرط و جزا مطرح شده است و گاه شامل هردو می‌شود. مثلاً در باره انتخاب استاندارها می‌گویند:

" به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. " (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۷)

یا در باره نتیجه انحراف و شکست جمهوری اسلامی می‌گویند:

" اگر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود و سیلی بخورد و به شکست منتهی شود، خدای نخواستہ اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود. " (همان، ج ۱۸، ص ۵)

امام خمینی، مهمترین قدرت را برای پیشبرد اهداف نهضت اسلامی در آینده همانی می‌دانند که مهمترین قدرت برای ایجاد و پیروزی نهضت بود یعنی قدرت مردم. به عنوان مثال ایشان تأکید

می کنند که:

: "ما باید بدانیم که اگر ملتها چیزی را خواستند، تحقق پیدا می کند." (همان، ج ۱۴، ص ۲۴)  
امام همان طور که مردم را قدرت محرکه تاریخ می داند همان طور هم از مسئولان می خواهد تا همیشه در کنار مردم باشند و گرنه هرگز موفق نخواهند شد و شکست خواهند خورد:  
"مردم نباید کنار بروند، اگر مردم کنار بروند همه شکست می خوریم." (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳)  
و...

### فلسفه تاریخ

امام خمینی، فیلسوفی بزرگ بود و طبیعی است که نظریات فلسفی وی در سخنان و پیامهای فراوان ایشان منعکس باشد. ولی آنچه در اینجا مطرح است ربط چندانی به این موضوع ندارد و صرفاً یادآوری بعضی از نکاتی است که از سخنان او در باره فلسفه تاریخ بدست می آید و گرنه دیدگاههای فلسفی امام، دنیایی از مفاهیم است که به نظر می رسد متخصصان و محققان موضوع - با وجود تألیفات متعدد - هنوز آن طور که شایسته است بدان نپرداخته اند.

امروزه، فلسفه تاریخ در شمار علوم اسلامی به حساب می آید. "کسی که این علم را پایه گذاری نمود دانشمند معروف اسلامی عبدالرحمن بن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ) است. پس از وی این علم از طرف دانشمندان مغرب زمین پیگیری شده و به صورت علم خاص مدون گردیده است" (اندیشه قم)

در هر حال همان طور که اشاره شد فلسفه تاریخ به قواعد و قوانین کلی تاریخ می پردازد و تحولات و تطورات جوامع را از مرحله ای به مرحله دیگر مورد نظر قرار می دهد. شهید مطهری، فلسفه تاریخ را "علم تکامل جامعه ها" می داند و معتقد است: "فلسفه تاریخ، مانند تاریخ علمی، کلی است نه جزئی، عقلی است نه نقلی، اما برخلاف تاریخ علمی، علم به "شدن" جامعه هاست نه علم به "بودن" آنها. و نیز برخلاف تاریخ علمی، مقوم تاریخی بودن مسائل فلسفه تاریخ این نیست که به زمان گذشته تعلق دارند بلکه این است که علم به یک جریان است که از گذشته آغاز شده

و ادامه دارد و تا آینده کشیده می‌شود. " (جامعه و تاریخ، ص ۶۴-۶۳)

در واقع از منظر فلسفه تاریخ، تاریخ یک کل واحد است که در طول زمان واقع می‌شود و مسایل اصلی آن این است که محرک آن چیست؟ قوانین کلی حرکت آن چیست؟ آیا طبق یک طرح و مسیری از پیش تعیین شده حرکت می‌کند یا نه؟ به سوی هدفی مشخص جریان دارد یا خیر؟ اراده و عمل انسان در تغییر و تحول سیر تاریخی چه جایگاهی دارد؟ و... و نهایت آن چه خواهد بود؟

متفکران شیعه عموماً تاریخ را هدفمند و دارای قوانین کلی مشخص می‌دانند که به نهایی روشن و از پیش معین شده می‌رسد و اراده و عمل انسان در روند تاریخ تأثیری واقعی دارد یعنی هم می‌تواند اسباب توقف یا انحراف تاریخ شود و هم می‌تواند آن را در روندی صحیح پیش ببرد. اساساً مأموریت پیامبران الهی برای همین است که بشریت به نهایت تکامل خود برسد. وجود پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان خاتم پیامبران (ع) و به عنوان پیامبر آخر زمان، حاکی از همین امر است. یعنی تاریخ در مسیر کلی خود، رو به تکامل و وصول به مرحله‌ای نهایی است.

شهید مطهری، حرکت تاریخ را در مجموع، رو به پیشرفت می‌داند و می‌نویسد: "بدون شک جامعه‌ها توقف دارند، انحطاط و قهقرا دارند، تمایل به راست یا به چپ دارند، و بلاخره سقوط و زوال دارند. مقصود این است که جوامع بشری در مجموع خود یک سیر متعالی را طی می‌کنند. " (جامعه و تاریخ، ص ۲۱۱)

بعضی از متفکران شیعه، فلسفه تاریخ را با عنوان جبر تاریخ، توضیح می‌دهند. البته این جبر با جبر تاریخ در مکتب مارکسیسم تفاوت بسیار دارد. در مارکسیسم، جبر تاریخ متکی بر تحول ابزار تولید است و به همین دلیل اقتصاد حتی مسیر تاریخ را تعیین می‌کند ولی آنچه به عنوان جبر تاریخ در اسلام مطرح می‌شود متکی بر تجلی اراده الهی است. دکتر شریعتی معتقد است: "فلسفه تشیع، فلسفه تاریخ است؛ بخصوص از میان مذاهب گوناگون اسلامی، فقط و فقط شیعه است که روی تاریخ و فلسفه تاریخ تکیه می‌کند و به جبر تاریخ معتقد است. شیعه است که تاریخ را بازیچه هوی



و هوس قدرتمندان و زمامداران و قهرمانان نمی‌داند، بلکه تجلی اراده خداوند می‌داند که باید در تاریخ، هدفی که خداوند از خلق انسان بر روی زمین داشته تحقق پیدا کند و آن عدل است... ما منتظر و معتقد و مطمئن به انقلاب بزرگ عدالت در انتهای تاریخ ستم و ظلم و جاهلیت هستیم... این انقلاب قطعی خواهد بود... جبراً انقلاب بزرگ عدالت و انقلاب بزرگ برای استقرار عدالت و داد و حق و حکمت (آنچه همه پیغمبران آوردند و آنچه امامان با عمل خودشان نشان دادند - و قربانی دفاع از این اصول شدند - و آنچه بشریت همواره آرزو و عقده اش را داشته)، پیروز می‌شود و این مکتب در روی زمین و در میان انسانها - علیرغم آنهایی که نمی‌خواهند - تحقق پیدا می‌کند. این جبر تاریخ و فلسفه تاریخ است. " (حسین وارث آدم، ص ۲۲۳ و ۲۲۴)

شهید مطهری و خیلی از متفکران دیگر به استناد آیات قرآن کریم از جمله آیه استخلاف (سوره نور، آیه ۵۵) و روایات ائمه (علیهم السلام) پیروزی نهایی حق بر باطل و استقرار عدل در جهان را به امامت صاحب زمان (عج) به عنوان مرحله نهایی سیر تاریخ، معرفی می‌کنند و توضیح می‌دهند ولی از اصطلاح جبر تاریخ، کمتر استفاده کرده‌اند. شهید مطهری، تاریخ را روندی هدفدار می‌داند که بر اساس مشیت الهی به سوی عدالت جهانی حرکت می‌کند و پیروزی نهایی حق بر باطل در واقع پیروزی نهایی مؤمنان شایسته کار است. (جامعه و تاریخ، ص ۷۱)

امام خمینی در باره پیروزی نهایی حق بر باطل و خصوصاً نهضت بزرگ حضرت امام زمان (عج) سخنان بسیاری دارند که بررسی آنها فرصتهای بیشتری می‌طلبد ولی به طور کلی ایشان معتقد به تلاش و زمینه سازی برای ظهور آن حضرت می‌باشند و بارها بر این مسئله تأکید کرده‌اند: "از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که ظهور ولی عصر - سلام الله علیه - را نزدیک فرماید و چشمهای ما را به جمال مقدسش روشن. ما همه انتظار فرج داریم، و باید در این انتظار خدمت بکنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند، و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود. " (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۴)

امام خمینی بارها دعا کرده یا اظهار امیدواری کرده اند که نهضت اسلامی ایران به قیام جهانی حضرت امام زمان (عج) متصل شود، از جمله:

"من امیدوارم که این نهضت متصل بشود به نهضت بزرگ امام زمان - ارواحنا فداه" (همان، ج ۱۲، ص ۴۸۸)

در واقع انتظار ظهور امام زمان (عج) و برقراری عدالت جهانی از دیدگاه امام خمینی یعنی قیام و جهاد برای همان کاری که امام زمان (عج) مأمور به آن است. با تأمل در سخنان امام به این نتیجه می‌رسیم که آمادگی برای ظهور یعنی مجاهده و مبارزه برای وصول به نتایج عصر ظهور. عمل به تکلیف الهی، زمینه ساز ظهور و پیروزی نهایی عدالت است:

"ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند، و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم «عَجَلٌ عَلَى فَرَجِهِ». عَجَلٌ، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او. و فراهم کردن اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند ایشان." (همان، ج ۱۸، ص ۲۶۹)

در پیامهای امام، سخن از جبر تاریخ نیست. وصول به پیروزی نهایی حق بر باطل در اراده آزاد مؤمنان نهفته است. این است که امام خمینی مفهوم انتظار را در عمل آگاهانه و انجام تکلیف می‌داند و در پیامهای مختلف بدان توجه داده اند، از جمله:

"ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید." (همان، ج ۲۱، ص ۱۵)

انتظار ظهور موعود از منظر امام یعنی مبارزه با ظلم و ظالم:

"خدای تبارک و تعالی اراده فرموده است که زمین را به این مستضعفین بدهد، و این مستکبرین را از صحنه تاریخ خارج بکند. و ما ابتداست که قیام کردیم برای این معنا. و تمام ملتهای مظلوم را پشتیبانی می‌کنیم. و تمام ملتهای مظلوم باید ظالمها را از صفحه روزگار بیرون

کنند. و از تاریخ بیرون برانند. " (همان، ج ۱۱، ص ۱۳۳)

از دیدگاه امام خمینی، تاریخ بشر، عرصه مبارزه حق و باطل است. در این مبارزه، همیشه حق پیروز است:

" محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است " (همان، ج ۵، ص ۱۷۷)

البته منظور امام، پیروزی ظاهری نیست بلکه پیروزی معنوی است. پیروز کسی است که در جبهه حق به مجاهده بر می خیزد، چه در ظاهر هم پیروز شود و چه ظاهراً شکست بخورد. ایشان در موارد متعدد به این معنا اشاره کرده اند، از جمله:

" اگر ما با آبرومندی شکست بخوریم اهمیتی ندارد. انبیا هم شکست می خوردند. اگر نهضت ما خدای نخواست با آبرومندی از بین برود، آبرو محفوظ است؛ در تاریخ محفوظ خواهد ماند. شکست خوردیم، حضرت امیر هم از معاویه شکست خورد. اما اگر شکست معنوی بخوریم، اگر حالا که اسلام دست ما آمده است، امانت است پیش ما، اگر ما به این امانت خیانت بکنیم، اگر خدای نخواست از حدود تجاوز بکنیم، این نهضت آلوده می شود؛ در خارج گفته می شود این هم اسلام! پای اسلام حساب می کنند. نمی دانند که اسلام این نیست. " (همان، ج ۸، ص ۲۵۹)

این سخن حضرت امام بسیار تأمل برانگیز است. در کلام امام، حق و باطل، عدالت و ظلم و ظالم و مظلوم در برابر یکدیگر قرار می گیرند. محور اصلی فلسفه تاریخ از منظر امام همین مفاهیم است. مبارزه برای غلبه بر ظلم و اقامه عدالت، صف حق جویان را مشخص می کند، همان طور که ظلم، مشخص کننده صف باطل است. پیامبران الهی (ع) و ائمه اطهار (ع) همگی رهبران جبهه حق هستند و نهایتاً امام عصر (عج) این نبرد طولانی تاریخی را به پیروزی نهایی خواهد رساند. ولی از نظر امام، حق همیشه پیروز است. اگر اسلام حفظ شود و مؤمنان شکست نخورند باز هم پیروزند. نگرانی امام از شکست نیست. نگرانی او از این است که نهضت به ظلم و تعدی آلوده شود. در واقع امام نگران آن است که حق جویان با تجاوز از حدود الهی در صف باطل در آیند. نشانه حق جویان، اطاعت از خداوند است:

" ما باید برای خدا کار بکنیم. کسی که برای خدا کار می کند، در هیچ جهت، شکست نمی خورد. بر فرض اینکه بریزند و یکی از قدرتهای بزرگ - مثلاً، فرض کنید - بریزند و همه ایران را از بین ببرند، ما باز شکست نخورده ایم. در تاریخ محفوظ است این فداکاری همه ملت ما و هر کس بخواهد جلوی این را بگیرد، دیگر نمی تواند. تاریخ ثبت کرده است این امور را "(همان، ج ۱۶، ص ۴۰۳)

ایشان در مصاحبه با رادیو بی بی سی می گویند: " مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست رفته خود، همیشه قیام کرده اند، همیشه خون داده اند. ما نگرانی از این بابت نداریم، برای اینکه اطاعت خدا می کنیم. "(همان، ج ۵، ص ۱۷۱)

در اندیشه امام، کسی می تواند مدعی حق شود که از خداوند متعال اطاعت کند. یعنی نفس مبارزه بدون اطاعت از خداوند امر مقدس یا مطلوبی نیست. علت پیروزی حق جویان نیز همان اطاعت از حق تعالی است. و گرنه با تعدی و ظلم، پیروزی وجود ندارد. این یک مفهوم دینی و قرآنی است و روایات متعددی هم در این باره وجود دارد که حاصل ظلم و ستمگری، شکست است و نه پیروزی. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: " ما ظَفِرَ مِنْ ظَفِرِ الْإِثْمِ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ "(نهج البلاغ، کلمات قصار)

در هر حال، بحث در باره فلسفه تاریخ از منظر امام خمینی، موضوعی نیست که با یک مقاله و دو مقاله حق مطلب ادا شود ولی چون مقصود فقط اشاراتی به موضوع بود در همین جا بحث را به پایان می بریم.

#### جمع بندی و نتیجه گیری

امام خمینی در باره "تاریخ" دیدگاههای عمیقی دارند که در لا به لای سخنان و پیامهای ایشان که به مناسبتهای مختلف بیان کرده اند منعکس شده است. امام همانند بسیاری از تاریخ نگاران یا تاریخ دانان مسلمان به عبرت آموزی از تاریخ تأکید کرده اند ولی توضیحات ایشان در باره این

عبرت آموزی نکات بدیعی دارد. امام بر عبرت آموزی عملی و هدفمند از تاریخ و توجه به عوامل پیش برنده تاریخ در جهت پیروزی نهایی حق بر باطل توصیه می‌کنند که عمده ترین این عوامل عبارتند از خود شناسی یا شناخت هویت و فرهنگ و نیز درک موقعیت تاریخی خویش، دشمن شناسی، توجه به سرنوشت و زندگی اشخاص معروف و قدرتهای بزرگ، توجه به حوادث بزرگ تاریخی، وحدت و بخصوص معنویت.

وجه غالب دیدگاههای تاریخی امام خمینی، سیاسی است. ایشان ضمن تقسیم بندی تاریخ معاصر بر اهمیت مشاهدات تاریخی و خطر تاریخ نویسی انحرافی تذکر داده اند.

ایشان در تحلیل تاریخ، ضمن توجه دادن به اهمیت نقش محوری مردم به عنوان قدرت محرکه تاریخ، در باره تأثیر شخصیت‌های بزرگ خصوصاً پیامبران الهی (ع) و ائمه اطهار (س) در روند تاریخ و همچنین نقش مثبت یا منفی جریان‌ات تاریخی، تحلیلهای آموزنده‌ای بیان کرده اند. امام در تحلیل تاریخ به ارزش آئین‌ها و مراسم مذهبی، موقعیت‌های خاص تاریخی و الگوها و سرمشقهای تاریخ توجه زیادی دارند و علاوه بر اینها آینده را نیز به عنوان جزئی از کلیت تاریخ مورد تحلیل قرار داده، برای همه حق جویان دو گونه مسئولیت نسبت به آینده مشخص کرده اند که یکی از آنها فعالیت عملی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) در جهت مسیر حق تاریخی یعنی پیروزی نهایی حق بر باطل است و دیگری انعکاس صحیح و صادقانه حوادث و وقایع جاری به آیندگان.

امام خمینی، تاریخ را عرصه مبارزه حق و باطل می‌دانند که نهایتاً به پیروزی مطلق حق با رهبری حضرت امام عصر (عج) منجر خواهد شد ولی در هر حال و در هر زمانی، حق بر باطل پیروز است ولو ظاهراً دچار شکست شود. همچنین ایشان به جای بحث در باره جبر تاریخ از اراده آزاد صالحان برای مبارزه با باطل و ظلم، سخن می‌گویند و در واقع انتظار ظهور از دیدگاه حضرت امام، عمل به تکلیف دینی مبارزه با ظلم است.

## فهرست منابع:

۱. امام خمینی، صحیفه امام (دوره بیست و دو جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۲. اندیشه قم (www. andishegom. com)، فلسفه تاریخ، مهرماه ۸۹.
۳. شریعتی، دکتر علی، بازگشت به خویشتن، مجموعه آثار ۴، حسینیه ارشاد، ناشر: دفتر تدوین و انتشارمجموعه آثار برادر شهید دکتر علی شریعتی در اروپا، خرداد ۱۳۵۷.
۴. شریعتی، دکتر علی، حسین وارث آدم، مجموعه آثار ۱۹، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۶.
۵. صادقی فسایی، سهیلا، بررسی جامعه شناختی تئوری انحطاط در نظریات ابن خلدون، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۶. غفاریان، سیروس، تاریخ ویل دورانت، سایت جزیره دانش (jazirehdanesh. com. www)، مهرماه ۸۹.
۷. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۸. قرآن کریم
۹. نجفی، دکتر موسی / فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، چاپ چهارم.
۱۰. نهج البلاغه
۱۱. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد، تاریخ، مهرماه ۸۹.

